

بررسی مکتب‌های ادبی در آثار چوبک با نگاهی به مشخصه‌های رنالیستی و ناتورالیستی در دو رمان «تنگسیر» و «سنگ صبور»*

دکتر مریم غلامر ضابیگی

عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی - واحد کرمان

چکیده

دو داستان بلند تنگسیر^(۱) و سنگ صبور، تقریباً از آخرین آثار ادبی چوبک به حساب می‌آید و از همین‌رو این دو اثر، به‌ویژه سنگ صبور را می‌توان چکیده‌ای از تمامی ویژگی‌های داستان‌نویسی چوبک دانست. در این مقاله سعی شده است علاوه بر بررسی ویژگی‌های محتوایی و نوآوری‌های چوبک در سبک و محتوا، با برشمردن خصیصه‌های رنالیستی و ناتورالیستی این دو اثر، میزان تأثیرپذیری آنها از مکتب‌های ادبی اروپا بررسی شود.

کلیدواژه‌ها: رنالیسم^(۲)، ناتورالیسم^(۳)، مبارزه، جامعه، داستان (رمان).

* برگرفته از پایان‌نامه دکتر، استاد راهنما: دکتر مظاهر مصفا، استاد مشاور: دکتر جلیل تجلیل و دکتر اسماعیل حاکمی.

مقدمه

صادق چوبک در سال ۱۲۹۵ شمسی در بوشهر - شهری بندری در خلیج فارس که خمیرمایه بسیاری از قصه‌های او است - به دنیا آمد. او خود در مورد سال‌های اولیه زندگی و شرایط خاص محیطش چنین می‌گوید:

در بوشهر زاده شدم به سال ۱۲۹۵ ش. که گرما گرم جنگ جهانی اول بود. در آن دوران، بوشهر چنان‌که از سن شش-هفت سالگی یاد دارم، به گونه یک مستعمره انگلیس بود. ملل روس و آلمان و فرانسه و انگلیس و چند کشور دیگر در بوشهر کنسولگری داشتند؛ اما انگلیسی‌ها سرور بودند و خانه‌های خوبی از ییلاقات بوشهر، دواس و سبزآباد داشتند که به همه چیز مجهز بود. بیمارستان و باشگاه و زمین تنیس و... همه را در آنجا داشتند و آدم خودش را در یک شهر نیمه اروپایی می‌دید. مغازه‌ها پروپیمان از خوراک و نوشابه‌های الکلی و غیرالکلی، کنسروهای میوه‌جات و... خانواده من بازرگان و مرفه بود و من تا بعدها که ازدواج کردم، مزه نداری و این‌گونه محرومیت‌ها را نچشیده بودم.

چوبک - چنان‌که خود گفته - فرزند بازرگانی مرفه بوده که سال‌های اولیه عمرش را در بوشهر گذرانده و سپس به شیراز نقل مکان کرده است. تأثیر سال‌های اولیه زندگی، سال‌های مدرسه، پدر و مادر و شرایط خاص زندگی برای همیشه در چوبک باقی ماند. بسیاری از این تأثیرات در شعری به نام «آه انسان» که به نوعی زندگینامه او محسوب می‌شود، به وضوح به چشم می‌خورد:

کودکی ام

جوانی ام

و زندگی ام

با من زیر بالشم به خواب رفته‌اند.

و هر زمان که بخوام،

می‌نوشم

شیره زهرآلوده شان را.

(مجله سخن، س ۲، د ۲، ص ۲۸)

و این خاطرات، دستمایه‌هایی فراهم آورد که بعداً در داستان‌های او به کار گرفته شده‌اند. از جمله بهترین نمونه‌های این خاطرات، اولین رمان بلندش به نام تنگسیر (۱۳۴۲ ش. / ۱۹۶۳ م.) است که چوبک برپایه یکی از حوادثی که در دوران کودکی خود شاهد آن بوده، بازآفرینی کرده است. چوبک دومین رمان و درضمن آخرین اثر خود سنگ صبور (۱۳۴۵) را براساس مجموعه‌ای از قتل‌های واقعی که در سال ۱۳۰۹

شمسی در اوان نوجوانی‌اش در شیراز اتفاق افتاده بود، به قالب داستان درآورده است.

در ۱۳۴۲ شمسی، اولین رمان چوبک منتشر شد. تنگسیر، داستان یک کارگر ساده است که اندوخته همه عمرش را به غارت می‌برند و او ناامید از جبران خسارت مالی خود از راه قانونی، عدالت را به دست خود اجرا می‌کند. او چهار مرد درگیر در کلاهبرداری را به قتل می‌رساند و به همراه زن و فرزندانش با قایق از کشور می‌گریزد. با این داستان، چوبک بازهم شیوه کار قبلی خود را در ارائه تصاویر واقع‌گرایانه و تحسین‌برانگیز زندگی بیچارگان و ستمدیدگان دنبال می‌کند. اما انتقام موفقیت‌آمیز قهرمان داستان در پایان آن، موجب دلسری جامعه ادبی و روشنفکری شد؛ زیرا به‌زعم آنان، «واقعیت» شکست و تباهی ناگزیر مردم محروم و ستمدیده را بیان نمی‌کرد، اگرچه برای خود چوبک «تنگسیر» بازگشت از شیوه کار پیشین به حساب نمی‌آمد. چوبک در یکی از مصاحبه‌هایش، درباره این اثر چنین می‌گوید:

برای بهتر فهمیدن تنگسیر، باید بدانید که آنچه را که شما داستان می‌خوانید، حقیقت عریان و بی‌ترحمی است که من خود شاهد آن بوده‌ام. برای درک این حقیقت باید به بیابان‌های جنوب، به دریا و به مردمی که غذایشان هسته خرما است، تعلق داشته باشید. (نکوروج، ۱۹۷۰)

چوبک در سال ۱۳۴۵، آخرین اثر خود یعنی سنگ صبور را منتشر کرد و با انتشار آن، تحولی در موقعیت چوبک به‌عنوان یک نویسنده به‌وجود آمد و نقدهای زیادی در زمینه این اثر و نویسنده‌اش انتشار یافت.

سنگ صبور درحقیقت چکیده‌ای است از تمامی ویژگی‌های داستان‌نویسی چوبک در صورت افراطی خود؛ ویژگی‌هایی چون: استفاده از شخصیت‌های سطوح پایین‌تر جامعه، به‌کارگیری زبان محاوره‌ای، دید او از جهان و توجه خاص او به ساختار داستان.

چوبک بعد از بازنشستگی زودرس از شرکت ملی نفت ایران در ۱۳۵۳، در انگلستان اقامت گزید. در سال ۱۳۵۸ به کالیفرنیا رفت و تا پایان عمر در آنجا زیست. در تیرماه ۱۳۷۷، در سن ۸۲ سالگی، در شهر برکلی کالیفرنیا دیده از جهان فروبست، درحالی‌که آثار ادبی نفیسی از خود به‌جا گذاشت و تعدادی از آنها به انگلیسی ترجمه شده است.

ویژگی‌های محتوایی داستان‌های چوبک

۱. درونمایه‌های داستان‌های چوبک عموماً بیانگر محرومیت‌ها و پلشتی‌های حاکم بر

اجتماع است

درونمایه‌هایی را که چوبک انتخاب کرده، عموماً انتقاد گزنده‌ای است از معایب و مفاسد جامعه ما. از جمله این درونمایه‌ها عبارت‌اند از: فقر، ستمگری، فحشا، جهل، تقلب، سنت‌های غلط، قانون‌های ظالمانه. قهرمان‌های داستان‌های او عموماً از طبقات ستمکش و تیره‌روز جامعه‌اند و تقریباً هیچ نمونه‌ای از زندگی در قشرهای بالای اجتماع در داستان‌های چوبک دیده نمی‌شود.

۲. درونمایه‌های عمیق فلسفی، بر واقع‌گرایی ظاهراً ساده داستان‌های چوبک حاکم

است

مهم‌ترین ویژگی محتوایی آثار چوبک، واردکردن درونمایه‌های فلسفی در داستان‌هایش است. موضوع بسیاری از داستان‌های او، مسایل بنیادی انسانی و حتی واقعیت‌هایی مانند مرگ، هستی، درماندگی انسان، سرنوشت، حدود اختیار و امکان انسان و نظایر آنها است. برای مثال، «انتری که لوطیش مرده بود» در ظاهر، ماجرای انتری است که لوطیش مرده و او زنجیر خود را پاره کرده و از قید اسارت او آزاد شده است. اما این آزادی هیچ دردی از او دوا نمی‌کند. حیران و سرگردان به این سو و آن سو می‌رود، هیچ راه نجاتی نمی‌یابد و سرانجام در همین سرگشتگی گم می‌شود. این ظاهر داستان است؛ اما ماهیت تمثیلی داستان به راحتی قابل درک است. داستان، اشاره‌ای است به سرنوشت انسانی روشنفکر که زنجیر اسارت ایدئولوژی‌ها و سنت‌های اجتماعی را پاره می‌کند و از محرومیتی که آنها برایش ایجاد کرده بودند، آزاد می‌شود؛ اما این آزادی سودی برایش ندارد و نمی‌تواند او را به راز هستی رهنمون شود.

مثال دیگر، داستان کوتاه «قفس» است. ظاهر داستان، تصویری واقع‌بینانه از یک «مرغداری» است که تعداد زیادی مرغ و جوجه نر و ماده درهم می‌لولند، به هم نوک می‌زنند، دانه پیدا می‌کنند و برای از هم ربودن آنها با هم می‌جنگند و جفتگیری می‌کنند؛ هر از چند دقیقه دستی یکی از آنها را بیرون می‌کشد و به زندگیش پایان می‌دهد و دیگران بی‌توجه به این سرنوشت محتوم خود، همچنان روی هم می‌لولند. این، ظاهر داستان است؛ اما داستان چنان تصویر و تشریح شده است که هرکس آن را بخواند،

بی‌اختیار به شباهت آن با زندگی انسان‌ها پی می‌برد و مفهوم عمیق فلسفی آن را درک می‌کند.

نوآوری‌های چوبک از نظر شکل و تکنیک داستان‌نویسی

۱. استفاده از تصویر و شرح حالات روانی قهرمانان در جریان توصیف رئالیستی داستان مهم‌ترین نوآوری چوبک از نظر تکنیک و شکل داستان‌نویسی، تصویر اندیشه‌ها، افکار و حالات روانی شخصیت‌های داستان‌هایش است. چوبک در این زمینه تا آنجا پیش می‌رود که به تصویر هذیان‌اندیشی‌های شخصیت‌ها می‌رسد. آنچه باعث تمایز چوبک از دیگران به‌خصوص صادق هدایت در شرح حال و توصیف روانی قهرمانان داستان می‌شود، این است که چوبک رئالیسم را در این زمینه به حد کمال می‌رساند و به بیان مقابله میان جنبه‌های متنوع و حتی متضاد حالات روانی یک شخصیت کشیده می‌شود. چیره‌دستی چوبک در این زمینه را از لابه‌لای اندیشه‌های کودک بی‌سرپرستی مانند کاکل زری در داستان سنگ صبور می‌توان شاهد بود.

۲. استفاده از زبان طبیعی

نوآوری دیگر چوبک، وارد کردن زبان طبیعی شخصیت‌ها در داستان است. از آنجا که در دنیای واقعی، هیچ‌کس به زبان ادبی حرف نمی‌زند و نمی‌اندیشد، واقع‌گرایی حکم می‌کند که گفتار و اندیشه شخصیت‌های داستان به همین زبان طبیعی تصویر شود؛ و این، کار ساده‌ای نیست. در داستان‌های چوبک، همه شخصیت‌های یک داستان یک زبان طبیعی ندارند، بلکه برحسب وضع جنسی، سنی، حرفه‌ای و موقعیت اجتماعی، زبان‌های متفاوتی دارند. برای مثال، احمد آقا و کاکل زری یک مطلب را یکسان بیان نمی‌کنند. احمد آقا می‌گوید: «صب که شد، رفتم بیرون» (سنگ صبور، ص ۱۸۷)؛ اما کاکل زری که کودک خردسالی است، با زبان کودکانه خود می‌گوید: «اووخ شب شد، خوابیدم؛ اووخ روز شد، پا شدم.» (همان، ص ۱۹۳).

۳. استفاده از استعارات بدیع برای به تصویر کشیدن صحنه‌ها و موقعیت‌های واقعی

نوآوری دیگر چوبک، به‌کارگیری استادانه استعارات برای تصویر کردن صحنه‌ها یا حالات و موقعیت‌ها است؛ استعاراتی مانند «خاک تشنه و رچید و عرق‌ها را بلعید.»

(تنگسیر، ص ۱۷) یا «پیراهن رو ماسه‌ها خوابیده بود و حالا که خشک شده بود، رو زمین پف کرده و پا شده و نشسته بود.» (همان، ص ۱۸۴).

تصویرسازی‌هایی این‌چنین پیش از چوبک خیلی کم دیده می‌شد؛ و چوبک با به‌کاربردن فراوان و ابتکاری این‌گونه استعارات، زبان داستان‌نویسی ایران را غنی، جاندار و سرزنده ساخته است.

ویژگی‌های رئالیستی تنگسیر

رمان تنگسیر در سال ۱۳۴۲، درست در اوج ناآرامی‌های سیاسی ایران، منتشر شد. در این موقعیت، خوانندگان بیش از هر زمانی انتظار داشتند که یک اثر ادبی در خدمت تجزیه و تحلیل شرایط موجود باشد و بالطبع رئالیسم اجتماعی بیش از هر سبک دیگری در رمان‌نویسی طرفدار داشت. با این همه، اگرچه تنگسیر، اثری کاملاً واقع‌گرا محسوب می‌شود، با توجه به ویژگی‌های روحی نویسنده و دلزدگی و عدم تمایل به شرکت در هیجانات سیاسی این زمان، توقعات جامعه سیاسی آن روز را برآورده نکرد، بلکه تنها بیان بعضی از واقعیت‌های اجتماع طبقه ساده و بی‌ریای کارگری درمقابل جامعه دروغزده و پرتزویر بود و چوبک خمیرمایه رمان را داستانی اسطوره‌گونه از جوانی تنگستانی - که در کودکی داستانش را از زبان بزرگ‌ترها شنیده بود - قرار داد. ویژگی‌های زیر، مهم‌ترین خصیصه‌های «رئالیستی» تنگسیر به حساب می‌آید:

۱. القای مسایل اجتماعی و عقیدتی از طریق محتوای داستانی

در نوشته‌های چوبک، به‌ویژه تنگسیر، کیفیت شخصیتی قهرمان و مسایل اجتماعی حاکم، از طریق موقعیت‌ها و حوادث داستانی نشان داده می‌شود و مجموعه‌ای از این موقعیت‌ها و حوادث، باعث جلوه‌های رفتاری شخصیت داستان و خصایص مورد نظر او و یا تصویر ویژگی‌های خاص اجتماعی می‌شود. در این رمان، طرح داستان به قهرمان آن - که کارگری عادی است - اجازه می‌دهد که از چند نفر از متنفذان بوشهر که همه پس‌اندازش را از چنگش درآورده‌اند، انتقام بگیرد. زائر محمد - قهرمان تنگسیر - نه تنها در انتقامجویی موفق است، بلکه بر دستگاه قضایی و حکومتی نیز غالب می‌شود و جان سالم به‌در می‌برد. این ماجرا را می‌توان چنین تفسیر کرد که کارگری ساده قادر است سرنوشت خویش را در دست گیرد.

۲. قابلیت گسترده تفسیر فلسفی از رمان تنگسیر به دلیل توانمندی نویسنده در القای مسایل اجتماعی و عقیدتی از طریق محتوای داستانی

این ویژگی در تنگسیر، قابلیت تفسیرهای فلسفی وسیع‌تری به این اثر می‌دهد؛ زیرا آنچه در تنگسیر اتفاق می‌افتد، جلوه‌ای از حقایق زندگی در مکان و زمان داستان است که به شکلی عینی، نظام علت و معلولی بسیاری از طغیان‌های اجتماعی و روانی را نشان می‌دهد.

۳. به نمایش گذاشتن زندگی و فرهنگ تنگستانی در وجود زائر محمد

چوبک در تصویر دلآوری و ساده‌دلی زائر محمد، تمامی تنگسیرهای دل‌آور را که سال‌ها با انگلستان جنگیده‌اند، به تصویر کشیده؛ و شورش زائر محمد در مقابل چهار کلاهبردار، در حقیقت کنایه‌ای است از انحطاط جامعه و فرهنگی که در آن جوانمردی روبه زوال است.

۴. استفاده از زبان و لهجه محلی برای هرچه واقعی‌تر به تصویر کشیدن زندگی و فرهنگ تنگستانی

تنگسیر بر اساس لهجه و فرهنگ محلی بوشهر نوشته شده است. برای نمونه، زائر محمد در صحبت با شهر و می‌گوید:
تو یه شیرزنی، باید مٹ یه شیرزن به من کمک کنی. من خوب تورو می‌شناسم که شیرزنی. حالا وخت کمک توئه... وخت گریه و زاری نیست. (ص ۸۵)

۵. نمایش خصوصیات آدم‌ها از روی لحن آنها

در تنگسیر، ویژگی آدم‌ها از روی لحن آنها آشکار می‌شود. برای نمونه، در گفت‌وگوی زائر محمد با حاجی محمد - پدرزنش که دکاندار نسبتاً مرفهی است - وقتی زائر محمد به او اعتراض می‌کند که «چرا به انگلیسی‌ها کالا می‌فروشی؟ پول فرنگی برکت ندارد»، پاسخ می‌دهد:

زائر! اینام مٹ خود ما آدمن و به ما کاری ندارن. مگه همین چند سال پیش نبود که جهازاشونو آوردن؛ خونه و زن و بیچه ما را به گلوله بستن و اون همه تنگسیر کشتن؟ هنوز اینجارو ول نمی‌کنن. هرچی ز خویش مال ایناس: خونه‌های خوب، پول زیاد، اسب، کالسکه؛ می‌گی پولشون سکه عمر نیس.

پرسش و پاسخ این دو نفر، نمایان‌کننده دو طرز اندیشه است: زائر محمد کارگری است ساده و اصیل و دارای ادراک اجتماعی؛ و حاجی محمد تاجری است حسابگر که

دین و دنیا را با هم می‌خواهد:

زائر! آخه من کاسبم. من آگه جنسامو به اینا نفروشم، پس به کی بفروشم؟ فنجوناشونم
که آب می‌کشم و طاهر می‌کنم. (ص ۵۴)

۶. استفاده از رویدادها و گفت‌وگوهای حاشیه‌ای برای معرفی شخصیت اصلی داستان

از نمونه‌های این ویژگی، قسمت ابتدایی داستان است که چوبک، زائر محمد را به یاری سکینه می‌فرستد و در طول راه، خیال‌ها و مقاصد او را به شیوه‌ای درونی و صف می‌کند: زائر محمد در راه با زنی شوی مرده و سگی بیمار مهربانی می‌کند و به سگ خوراک می‌دهد. او مردی خستگی‌ناپذیر است که با وجود روزه‌داری و گرمای هوا، از پای در نمی‌آید و برای گرفتار کردن گاو فراری، توان بدنی و روانی‌اش را به‌نمایش می‌گذارد. به این ترتیب، خواننده وقتی بخشی از کتاب را می‌خواند، با زائر محمد و گذشته‌ها و روابط او با مرده آشنا می‌شود.

۷. هر یک از شخصیت‌های منفی داستان، نماینده یک گروه اجتماعی‌اند

هریک از چهار نفری که پول زائر محمد را بالا کشیده‌اند، نماینده یک گروه اجتماعی‌اند: یکی قاضی است؛ دیگری دلال؛ سومی، خورنده اصل و فرع پول؛ و چهارمی، وکیلی است که موکل خود را به بدهکاران می‌فروشد. این قسم تقسیم‌بندی شخصیت‌ها، از ویژگی‌های داستان‌های رئالیستی است.

۸. توصیف و تصویرپردازی واقع‌گرایانه از آدم‌ها، رویدادها و محیط‌ها

نمونه این ویژگی، وصفی است که نویسنده درباره بوشهر و ساحل و دریا عرضه کرده است:

زمین ماهور ماسه‌زار تا کنار نخلستان کشیده شده بود... داربست‌های خشکیده و خورشیدمکیده، چرخ چاه‌های کج و کوله، گله به گله تو زمین صیفی‌کاری نشسته و افق را خط‌مخالی کرده بودند. هندوانه‌های درشت خط‌مخالی و سبز تو جالیزها به خواب رفته بودند. (ص ۲۱۸)

۹. تنگسیر اثری رئالیستی اقمایی بهره‌از ویژگی‌های یک اثر «رئالیست اجتماعی» است

اگرچه زائر محمد، فردی معرفی می‌شود که با وضع موجود و نابسامانی‌های اجتماعی در جدال است، این خصیصه تنها در قالب قهرمانی است که به‌عنوان کارگری

عادی، تعدادی دغلكار به او ستم کرده‌اند و او به انتقام‌گیری از آنها برخاسته و در این راه بسیار موفق است و نه تنها ظالمان که دستگاه قضایی و حکومتی را هم شکست می‌دهد. در صورتی که در «رنالیسم اجتماعی»^(۴)، معمولاً قهرمان داستان در دل گروهی قرار می‌گیرد که با وضع موجود درنبرند و از این منظر، این امکان بدیهی است که قهرمان با پیشینه کارگری، هم به انگیزه فردی و هم به انگیزه اجتماعی، با دولت، تاجران متقلب و عاملان حکومتی به مبارزه برخیزد. علاوه بر اینها، موفقیت کامل زائر محمد در همه صحنه‌ها، این نگرش را که او شخصیتی است ساخته و پرداخته سبک «رنالیست اجتماعی»، از بین می‌برد؛ چرا که پیروزی‌های پی‌درپی او عملاً مجال به تصویر کشیده شدن محرومیت‌های جمعی را که ویژگی مهم رنالیسم اجتماعی است، از داستان گرفته است.

ویژگی‌های ناتورالیستی سنگ صبور

چوبک در سال ۱۳۴۵، آخرین کار خود - سنگ صبور - را منتشر کرد. رمانی که نقطه عطفی در موقعیت او به عنوان یک نویسنده محسوب می‌شود. در عین حال، سنگ صبور را می‌توان خلاصه‌ای از آثار قبلی چوبک به حساب آورد. او در یک ارگانیزم واحد که از قسمت‌های مجزا ولی هماهنگ تشکیل شده، همه عناصر کارهای قبلی خود را - که او را به عنوان نویسنده‌ای ممتاز در ایران شناساند - گردآورده است.

درواقع، استفاده چوبک از شخصیت‌های سطوح پایین‌تر جامعه، به کارگیری زبان محاوره‌ای و توضیح و تشریح دقیق او از زندگی، موجب شده است که در شمار نویسندگان رنالیست و ناتورالیست قرار گیرد؛ و سنگ صبور - به عنوان آخرین اثر هنری او - تمامی خصوصیات ناتورالیستی‌اش را در خود دارد.

این ویژگی‌ها عبارت‌اند از:

۱. به تصویر کشیدن بی‌پرده و صریح تیره‌ترین و زشت‌ترین زوایای جامعه

حوادث داستان، حول محور تیره‌روزی انسان‌هایی دور می‌زند که تبعیض، جهالت، ظلم و خرافه، آنها را در ورطه فساد و ذلالت انداخته است. نقطه مرکزی گسترش داستان، فکر مرگ و اضطراب از تنهایی است. احمد آقا، گوهر، کاکل‌زری، بلقیس، جهان سلطان، زنان حاج اسماعیل و حتی سیف‌القلم - قاتلی که جان چندین تیره‌روز دیگر را گرفته است - همه قربانی جامعه‌ای از هم‌گسیخته و دروغزده و ظالم‌اند.

۲. انتخاب همه شخصیت‌های داستان از انسان‌های محروم و درمانده جامعه

شخصیت‌هایی که در پستی‌ها و پلشتی‌های محیط غوطه‌ورند و پلشتی‌ها و ظلم‌های جامعه برای آنها راهی جز تن دادن به سرنوشت شومشان نمی‌گذارد. در زندگی شخصیت‌های داستان نه تنها هیچ نقطه روشنی دیده نمی‌شود، بلکه محرومیت‌ها و نقاط ضعف بزرگنمایی شده است. برای نمونه، زندگی و شرایط بلقیس را در نظر می‌گیریم که گذشته پررنج و زندگی با نامادری بی‌رحمش، با بیماری آبله و کریه شدن چهره‌اش پررنج‌تر می‌شود و این زنجیره بدبختی با ازدواج تحمیلی با شوهری تریاکی و ناتوان از نظر جنسی به اوج خود می‌رسد و لاجرم این شخصیت رنج‌دیده و محرومیت‌کشیده را به سوی شخصیتی خبیث که جز خودآزاری و دیگرآزاری و حسرت‌خوردن به حال خود کاری ندارد، سوق می‌دهد.

۳. تقدیرگرایی و سرسپردگی شخصیت‌های داستان به سرنوشت محتومشان

از ویژگی‌های مهم تفکر چوبک در سنگ صبور، تیره‌روزی است. زندگی گوهر که ناخواسته در دام ازدواجی ناموفق می‌افتد و فرجام رقت‌آور آن، او را به دامن فساد می‌اندازد، زندگی و عاقبت جهان سلطان - کلفت وفاداری - که به خاطر دفاع از گوهر و بچه‌اش فلج می‌شود و تا آخر عمر زمین‌گیر است و با تعفن و کثافت و کرم‌هایی که همه وجودش را گرفته است سر می‌کند، زندگی کاکل‌زری - کودک بی‌پناهی - که از خانه پدر به اتهام حرامزادگی رانده می‌شود و عاقبت در نهایت تنهایی و معصومیت درحالی که مورد اهانت و هتک حرمت قرار می‌گیرد و در حوض خفه می‌شود، و سرانجام تک‌تک قهرمانان داستان، بر این تفکر تقدیرگرایی چوبک صحه می‌گذارد تا جایی که هیچ‌یک از قهرمانان داستان، کوچک‌ترین تأثیری در سرنوشت خود ندارند و قدرت مبارزه درمقابل سرنوشت تلخشان از آنها گرفته شده است.

۴. تفاوت اساسی طرز بیان در سنگ صبور با آثار نویسندگان قبل از چوبک

چوبک با به کارگیری مفاهیم انتزاعی در سنگ صبور، حریم زبان را شکسته و واژگان و مفاهیمی را که تا قبل از آن برای یک اثر ادبی مستهجن و نامناسب دانسته می‌شده، وارد حوزه ادبیات داستانی کرده است. هدف چوبک از به کار بردن این زبان بی‌پرده و حتی آلوده در واقع این بود که آلودگی‌های جامعه را بی‌واسطه به تصویر بکشد و در این راه تنها به استفاده از این زبان اکتفا نمی‌کند بلکه در جای جای داستان به بهانه‌های

مختلف، شیوه بیان در نویسندگی متعارف را که در آن از بیان بسیاری از حقایق عریان، صرفاً به دلیل مستهجن‌بودنشان، سرباز زده می‌شود، به زیر سؤال می‌برد. نمونه آن، جواب احمدآقا به همزادش است وقتی که همزاد از او می‌خواهد زندگی نکبت‌بار کاکل‌زری و گوهر را بنویسد:

دُرُسه؛ همه چیز رو بم گفته. چیزایی گفته که نوشتنی نیس؛ حقیقت‌های عوری از زندگی گفته که اگر کسی جرأت کنه یه روز رو کاغذ بیاردشون، از بس راسه، کسی باورشون نمی‌کنه. نویسندگی چه هنر ناقصیه. هیچ وقت نمی‌شه حقیقت‌رو رو کاغذ آورد. (ص ۵۷)

اما چوبک در سنگ صبور از مرز این محدودیت گذشته و حوادث مستهجن را با واژگان و مفاهیم درخور همان حوادث به تصویر درآورده است.

۵. تصویرپردازی و بازآفرینی بسیار دقیق وقایع

چوبک در سنگ صبور، وقایع پیش‌پاافتاده و روزمره را چنان برجسته ساخته و بازآفرینی کرده است که تصویر آن تا مدت‌ها در ذهن خواننده باقی می‌ماند. نمونه زیر، پاره‌ای از خاطره‌های کاکل‌زری از چند روزی است که پس از گم شدن مادرش در خانه صاحبخانه‌اش، میرزا اسدالله، نگهداری می‌شود:

خانم کبری دسّم‌گرف؛ نشوندم پای سفره و خودش رف خوراکی بیاره. وختی من نشسه بودم پای سفره، میرزا اسدالله و علیاقا بودن؛ خانم شوکت و خانم عشرتم بودن. خانم کبری رفته بود خوراکی بیاره. تو سفره همی نون بود و آب بود و تریزه بود و بعد خانم کبری با یه معجومه گنده گنده‌ای اومد. وقتی معجومه تو دستش بود، کتی کتی راه می‌رف. آبگوشت و کلم‌پلو با پیاز و گوشت کوفته تو معجومه بود. کله‌گنجشکی هم بود. میرزا اسدالله لقمه‌گرف. دساشو حنا بسه بود. یه انگشتری رنگ همون مهره‌هایی که تو پیشونی خرای تو کوچه هس، تو دس میرزا اسدالله‌ن. (ص ۱۰۵)

۶. عامیانه و خشن و متناسب بودن شیوه صحبت کردن شخصیت‌های داستان با موقعیت و

تیپ اجتماعی، جنسیت و سن و سال آنها

چوبک خصوصیات آدم‌ها را از روی لحن آنها می‌سازد؛ و آفریدن لحظه‌های مختلف، یکی از توفیق‌های او در سنگ صبور است. برای نمونه، طرز بیان و واژگان بلقیس به عنوان یک زن عامی و بی‌سواد با طرز بیان کاکل‌زری - کودک پنج‌ساله‌ای - که دید و زبانی کودکانه دارد، کاملاً فرق می‌کند:

بلقیس:

من از روز اول خدا تو سرم زده بود و سیاه‌بخت تو خشت افتادم. هنوز دس راس و چپ خودمو نشناخته بودم که ننم مرد و آبله گرفتم. بعد همش از زن‌بابام توسری خوردم و مٹ خر کلفتی کردم تا گیر تو چاکش افتاده که هیچ کاری ازت ساخته نیس. خدا پیشونی بده! هر روز آشناهای طاق و جفت زیر و رو می‌کنه. (ص ۱۰۵)

کاکل زری:

ننم رف رف تا تاریک شد. یه هو دیبو از پشت درختا اومد قاپش زد و بردش تو کته‌زغالی. ننم دیگه نمی‌یادش. در اتاق ننه با دیبو رف تو اتاق خودمون؛ بعد آقا دیبو تنوره کشید رف هوا. ننم رف تو کته‌زغالی سر دیبورو بجوره. رشک شپشاش بگیریه. (ص ۳۶)

۷. تو صیف و شرح حالات روانی قهرمانان در جریان تو صیف رئالیستی داستان به طریزی**بسیار قوی**

چوبک در این زمینه در کتاب سنگ صبور تا جایی پیش می‌رود که به تصویر هذیان‌اندیشی‌های شخصیت‌ها می‌رسد. نمونه آن، بیان اندیشه‌های کاکل‌زری در فراق مادرش است:

یک، دو، سه، چهار؛ چقده ماهی تو حوض هس! مٹ النگوی دس ننم تو آفتاب برق می‌زنن. مٹ خون سر مرغ. همه این ماهیا مال خودمه. احمد آقا گفت: «همش مال خودت باشه». می‌گیرم؛ می‌برم شب تو بغل خودم می‌خوابونمشون. حالا که ننم نیس، تو بغل ماهیا می‌خوابم؛ هم‌جور که دیبو تو بغل ننم می‌خوابه. اووخ! من می‌شم دیبو و ماهیا می‌شن ننم.... ننم قربون صدقش می‌ره؛ ننم دیبورو دوس می‌داره. از ننم پرسید: «این بچته؟» ننم سرشم تکون داد و گفت: «ها...». (ص ۲۱۷)

اما آنچه سنگ صبور چوبک را از یک اثر ناتورالیستی صرف فراتر می‌برد، به کارگیری شیوه «تک‌گویی درونی» به عنوان اصل شکل‌دهنده داستان است. چوبک در این داستان، طرح پیچیده‌ای را بر جریان سیال ذهنی شخصیت‌ها اعمال کرده و داستان از خلال افکار، احساسات، تأملات و خاطرات بیان‌نشده شخصیت‌ها، اغلب بدون ترتیبی منطقی عرضه می‌شود. این ویژگی با این کیفیت که راوی کاملاً از داستان حذف شده باشد، در آثار رئالیستی و ناتورالیستی بی‌سابقه است و شیوه نگارش چوبک را در سنگ صبور منحصربه‌فرد می‌سازد.

اگرچه در بعضی از آثار چوبک تأثیراتی از اندیشه‌های هدایت دیده می‌شود،

نمی‌توان منکر شد که چوبک نویسنده‌ای صاحب‌سبک و مستقل است و داستان‌های بدیعی را آفریده است که نظیر آنها در ادبیات داستانی پیش از او دیده نمی‌شود. دید چوبک از مسایل، ناتورالیستی است و او مثل تمامی نویسندگان ناتورالیست، موضوع‌هایی را پیش می‌کشد که خوشایند همه نیست. به قول دستغیب (۱۳۷۸: ۷۸):

خواننده در داستان‌های چوبک با مسایل و مناظر و وقایعی روبه‌رو است که بارها با آنها سروکار داشته و شخصیت‌های آنها را دیده و می‌شناسد با این تفاوت که چوبک آنها را از دیدگاه تازه‌ای بار دیگر به‌نمایش می‌گذارد و زشتی‌ها و پلیدی‌های عادی شده آنها را به رخ ما می‌کشد و دیوار مستحکم عادات را از پیش ما برمی‌دارد و ما با نوعی تنفر، چرکی، ناپاکی درون و بیرون آنها را می‌بینیم و ناخواسته آنها را دوباره لمس و کشف می‌کنیم. اما مسئله این است که چوبک مثل اغلب ناتورالیست‌ها کم‌کم به تصویر و تجسم این مظاهر زشت و ناپسند جامعه مأنوس می‌شود و با وجود اینکه همواره خواندگانش را از گرفتاری در حصار عادت برحذر می‌دارد، خود به آن دچار می‌شود و چنان در زشتی‌ها و ناپاکی‌ها غرق می‌شود که از خوبی‌ها و پاکی‌ها غافل می‌ماند؛ و به تدریج برحسب عادت و توجه عمیق به این زشتی‌ها، کارش به افراط و اغراق کشیده می‌شود. گویی نویسنده فقط زشتی‌ها و ناپاکی‌ها را می‌بیند و چشم‌هایش را به روی همه پاکی‌ها و زیبایی‌های زندگی بسته است!

این عدم تعادل معمولاً در آثار همه نویسندگان ناتورالیست دیده می‌شود و چوبک نیز از این قاعده مستثنی نیست؛ به‌خصوص که چوبک چنان به اصول ناتورالیستی مؤمن و وفادار است که می‌توان جزء جزء ویژگی‌های این مکتب را در داستان‌هایش یافت.

پی‌نوشت‌ها

۱. تنگسیر: تنگستانی، از اهالی تنگستان.
۲. رئالیسم یا واقع‌گرایی (realism) در عرصه هنر و ادب، به دو معنای عام و خاص به کار رفته است: به معنای عام کلمه، به هرگونه هنر و ادب وفادار به واقعیت، واقع‌گرایی گویند... واقع‌گرایی به معنای خاص کلمه، مکتبی است که بعد از رمانتیسم در اواسط قرن نوزدهم، حدود سال‌های ۱۸۳۰، در فرانسه به‌وجود آمد و از آنجا به دیگر کشورها راه یافت... (میرصادقی، ۱۳۷۷: ۲۸۴)
۳. ناتورالیسم یا طبیعت‌گرایی (naturalism)، مکتبی است که براساس نظریه‌ای فلسفی به همین نام در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، نخست در فرانسه و سپس در امریکا، انگلستان و سایر کشورهای اروپایی به‌وجود آمد. براساس فلسفه ناتورالیسم، هر چیزی که وجود دارد،

بخشی از طبیعت است، بنابراین در حوزه فعالیت علم قرار دارد و به وسیله علت‌های مادی و طبیعی قابل توصیف و توجیه است. پیروان مکتب ناتوریسم براساس همین فلسفه، حوادث و رویدادهای زندگی را تشریح می‌کنند و اعتقادی به علت ماوراءالطبیعی و ماوراء پدیده‌های علمی برای توجیه حوادث و رویدادهای زندگی ندارند و به زبان ساده‌تر، فلسفه جبرگرایی را در ادبیات و به‌خصوص در داستان‌نویسی به کار می‌برند. (همان، ص ۲۵۱)

۴. رئالیسم اجتماعی یا واقع‌گرایی اجتماعی یا رئالیسم سوسیالیستی (socialist realism)، مکتبی است که در سال ۱۹۳۲ م.، مبنای تمامی ادبیات روسیه شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی قراگرفت. در این مکتب ادبی، هنر در خدمت نوسازی جامعه قرار می‌گیرد و بیشتر از آنکه به فرد توجه داشته باشد، به گروه می‌پردازد و به تجلیل از کارهای گروهی روی می‌آورد. (همان، ص ۲۸۷)

کتابنامه

- چوبک، صادق. ۱۳۴۵. سنگ صبور. چ ۱. تهران.
- _____ . ۱۳۴۲. تنگسیر. چ ۲. تهران.
- دستغیب، عبدالعلی. ۱۳۷۸. نقد آثار صادق چوبک. چ ۱. تهران: نشر ایما.
- دهباشی، علی. ۱۳۸۰. یاد صادق چوبک. چ ۱. تهران: نشر ثالث.
- سخن، سال دوم، دوره دوم.
- میرصادقی، جمال و میمنت. ۱۳۷۷. واژه‌نامه هنر داستان‌نویسی. چ ۱. تهران: انتشارات کتاب بهناز.
- نکوروح، حسن. ۲۴ ژانویه ۱۹۷۰ م. «درازنای سه شب پرگو»، آیندگان.